

آب، آخشیج^۱ بن‌مایه آفرینش^۲ و گیاه عنصر تداوم‌بخش حیات

از زلالی آب «خردادگان» تا پالایش تن به «آبریزگان»
و پرستاری گیاهان در «امردادگان»

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

به افتخار و خشور خود راه جوی
دل از نیرمی‌ها بدین آب شوی
(فردوسی)

زرتشت پرسید:
ای آفریننده جهان هستی،
چه کسی زمین را بیشتر شادمان کند؟
اعورامزدا گفت:
ای اسپنتمان زرتشت،
کسی که بیشتر کشت کند و بیشتر بکارد
و گیاهان بیشتر برویاند
آب درآورد و زمین بیشتر سیراب کند.

«سرود هات ۲۹ کات‌ها»

در ادبیات مزدیسنا دو پرستار آب و گیاه (خرداد و امرداد) در جهان خاکی،
انس و الفتی دیرینه دارند. یکی به پاسبانی آب روان دل می‌بندد و دیگری
رویش و بالش گیاهان را می‌پاید و چشم انتظار به بار نشستن درختان و سنبله
بستن خوشه‌های گندم و جو و ... می‌نشیند. آب روان به‌سینه خاک ره می‌گشاید
و دانه‌های گیاهی جان می‌گیرند و نفس تازه می‌سازند و سرسبزی و شکوفائی

۱- به‌سکون خاء و کسر شین به‌معنی عنصر.

۲- به‌مناسبت نیست اشاره شود که طالس ملطی، فرزانه‌ای از حکمای سبعة یونان (قرن ششم و
پنجم پیش از میلاد) آب را بن‌مایه آفرینش و ماده‌المواد دانسته و پایداری جهان را به‌آب
استوار دانسته است.

به بار می آورند. آن گاه انسان خسته از بی برکتی از دام اهریمن و روزان گجسته (۳) می گریزد و به روزگاری خجسته و بهیمن افزونی آب، تن از تیرگی های جهان مادی می رهاورد و به آبریزگان (بهنگام تیزگان) سرور و شادمانی سرمی دهد و پایکوبان و دست افشان به سرچشمه ها یا کنار رودخانه ها و ساحل دریاها می رود و ستایش اهورامزدا را به جا آورده و آب می پاشد و روزی را به سیکالی و سرور با هم دلان می گذراند.

دل خود را خرم و تن خود را پاک می دارد

چه پاکی تن انشویی (= پاکی) روان است

و نباید ناسپاس بود و اندوهگین گردید.

ریزش باران - این منشأ خیر و زندگی و سرچشمه حیات و خوشی را - حرمت می نهد و آن زمان که باران از آسمان نزول می یابد و به گلبن ها می چکد و سوسن ها و نرگس ها به خماری چشم می گشایند، این رویش و بالش رستنی ها همان سان برای انسان بهجت و شوق به بار می آورد که زایش نخستین فرزند او را مشعوف می دارد.

مائه های آسمانی را عزیز می دارد.

.....

و زمین فراخ و پرفروغ و فر را

که بسی چیزهای خوب از جاندار و بیجان

و کوه های بلند دارد

و دازای چراگاه های پهناور است

و آب فراوان خفته در سینه کوهساران

و جوشیده از چشم چشمه ساران را

درود می فرستد. (۴)

فرزند نوپا را به آب چله از جام چهل کلید، غسل می دهد و بر حلقوم محتضران جان خسته آب تربیت (۵) می ریزد و روی سنگ مزارهای تفته از حرارت آفتاب آب و گلاب می پاشد تا به تمثیل - اسیران خاک روحشان صفا یابد و مردگان دل خنک سازند و جان به طراوت بسپارند. (طرح شماره ۱)

۳- گجسته (Gojasteh) به معنی بدیمن و نفرین شده و واژه مقابل آن خجسته است که به معنی

مبارکی و خوش یمنی است.

۴- فقره ۹ از کرده نخست فروردین یشت.

۵- تربیت سیدالشهداء (کربلا) - آن را آب شهادت نیز می نامند.



طرح شماره ۱ - روی سنگ
مزارهای تفته از حرارت
آفتاب، آب و گلاب
می پاشند تا به تمشیل -
اسیران خاک روحشان صفا
یابد و مردگان دل خنک
سازند و جان به طراوت
بشپارند.

چرا که اگر به آب حیات (۶) نتوان دسترسی داشت و عمری جاودان یافت
و بی‌مرگی و جاودانگی را نصیب خویش ساخت و مدام به تماشای پونه‌ها و
آویشن‌های روئیده برکنار جویبارها و برکه‌ها نشست، لاقل می‌توان به آب پاک
تغسیل یافت و پلیدی از جسم زدود و در جهان مینوی بهیاس حرمت به آب و
دل سپردگی به کشت و کار، مقامی رفیع و عمری ابدی داشت:

کسی که تخم می‌پاشد

اشوئی می‌کارد

و در گسترش آئین‌هزدا می‌کوشد

پاداش چنین کسی

با صد نماز و نیایش و از هزار انجام آئین‌های دینی

۶- آب حیات (یا آب حیوان یا آب زندگی) = آبی که نوشیدنش سبب زندگی جاودان می‌شود:

«... چشمه‌ای است در ظلمات ... و سلطان سکندر به‌طلب آن در ظلمات رفت و خضر و

الیاس که پیش او بودند در آن چشمه رسیده آب بخوردند و باز، خدای تعالی [چشمه

را] از چشم ایشان مخفی گردانید و اسکندر از آن جا بی‌نصیب و ناامید بازگشت.

فرهنگ آندراج، ج ۱، ص ۱۳

نیکوتر است.

و همواره سایه امشاسپند خرمی (خرداد)

و فرشته باروری (امرداد) بر سر دارد.

و اهورامزدا

خرمی و جاودانگی

به کسی می بخشد که در دنیا

پندار و گفتار و کردارش برطبق آئین مقدس

بوده است.

با پندار خلاق و گفتار نغز و کردار حاصلخیز می توان امشاسپند خرداد آن فرشته جویبارهای جاری گشته برسینه کوهساران راشادمان ساخت. آب همیشه [Armish't = ایستاده و راکد] را خشکانید و جایش کشتزار کرد تا هم به خروشان آب های برطرف کننده پلیدی ها و بارور سازنده رستنی ها کمک نمود و هم از فرشته موکل آب در جهان خاکی (خرداد) هم آوردی چست و چالاک در برابر دیو تشنگی (Taurvi) و از فرشته ضامن رشد و بالش گیاهان (امراد) همزمی دلیر در مقابل دیو گرسنگی (Zairicha) ترتیب داد و فراموشکار نبود و مقدم منور تشتر ایزد باران را گرمی داشت چرا که:

از پرنو کوشش اوست

که زمین پاک اهورائی

از بخشایش باران

برخوردار می شود

و کشتزارها سیراب می گردند. [هرآن گاه سر از گریبان آسمان به در کرده به درخشد، نوید باران می دهد].

در حالی که ارج و قرب الهه آناهیتا این فرشته نیکوسیرت را نیک می دانیم که به نگهبانی آب جمال می گشاید و جلوه می کند و مورد ستایش و نیایش قرار می گیرد (در موقعیتی دیگر و به مناسبت آبانگان مقدمش را گرمی خواهیم داشت) (۷) و در ادبیات مزدیسنا عزیزترین عزیزان قلمداد می شود.

موقعیت خاص جغرافیائی ایران و کمبود آب در این سرزمین یکی از اشتغالات جدی فکری برای ایرانیان بوده است و چاره اندیشی برای نگهداری و حراست از آب و پرهیز از آلودن آن همواره مورد توجه. در اوستا و سایر متون مقدس پیش از اسلام، مردم به حفظ و پاک نگهداشتن آب ها سفارش و از آمیختن پلیدی بدان دورباش داده شده اند. در دوره اسلامی نیز حرمت فراوانی به آب قایل می شوند «و من الماء کل شی حی» را گوشزد کرده و ضمن توصیف مصائب مقدسین دین

۷- در مورد پایگاه و حرمت آناهیتا در اساطیر ایران باستان، بنگرید به مقاله «آئین طلب باران و

حرمت آب در ایران» - نوشته جابر عناصری. نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان - سال هفتم،

شماره یکم، فروردین ماه ۱۳۴۸، صص ۲۵-۶۴.

اسلام - از میان وقایع بسیار اصلی صحرای کربلا - موضوع بستن آب فرات به روی اهل بیت حضرت امام حسین(ع) را قرار می‌دهند که سقایت دشت کربلا با حضرت ابوالفضل(ع) بوده است و سقایی مقامی بس رفیع بوده و سقاخانه‌ها از زمرهٔ اماکن بسیار مقدس به‌شمار می‌رفته که اهل ایمان شمع می‌در آن محفل افروخته و کاسه‌ای از آب سبیل گشته نوشیده و لعنت حق بر بیزید کرده‌اند. در افسانه‌های ایران باستان، کم‌التفاتی اهورامزدا به‌اهریمن را می‌بینیم که مزدا اهورا از اهریمن روی برمی‌تابد و اهریمن بدنهاد چون ماری بر زمین می‌خزد. نخست به آب حمله می‌برد و آن را به آفت شوری و بدمزگی می‌آمیزد.

در شاهنامهٔ فردوسی، هوشنگ دومین فرمانروای پیشدادی، به انتقام پدرش سیامک با دیوان در می‌آمیزد و کین‌خواهی می‌کند و بر آن‌ها چیره می‌گردد و آب از دریاها برمی‌آورد و در جوی‌ها روان می‌سازد و تعلیم حفر چاه‌ها و آبروها جهت آبیاری زمین خشک می‌دهد تا مردم به کشت و درو و عرس درخت سرگرم شوند.

درباورهای اسلامی، ظاهراً صفت بارز شیطان این است که دشمن آب است. به‌پندار عوام اگر کسی در وضو گرفتن صبحگاهی غفلت ورزد طی روز به یک و سوسهٔ شیطانی گرفتار خواهد شد و نیز اگر کسی پس از صرف شام بدون شستن دست‌ها بخوابد، شیطان شب هنگام آن دست‌ها را خواهد لیسید و خون آن‌ها را خواهد مکید.

در ادبیات مزدیسنا، بالحنی شاعرانه و زیبا خرداد - پنجمین امشاسپند - از سوی آفرینندهٔ جهان به‌نگهبانی آب‌های زمینی گمارده می‌شود و مظهر آب قرار می‌گیرد و آب‌های زمینی را به‌زیر فرمان می‌آورد.

«خرداد» از دیدگاه معنوی نمودار کمال و بالندگی و رسائی و خرمی و شکوفائی و درستی و توانمندی جسمانی و روانی است و در جهان مادی پرستاری آب‌ها بر عهدهٔ اوست. قدرش را باید دانست و مقامش را حرمت نهاد و سفارشات ارزندهٔ او را آویزهٔ گوش کرد چون آب مایهٔ خرمی و آبادانی است و هرآنچه (= همیشه) باید پاکش داریم و پلیدی در آن می‌کنیم. کاریز کنیم و زمین خشک را برومند سازیم. دل خود را خرم و تن خویش را پاک نگهداریم چه پاکی تن، اشوئی روان است. چشمه‌های آب را از پلیدی به‌دور داریم و نهرهای آب را نیالائیم و جویبارها را از پلستی بیالائیم.

پس از رواج اسلام در ایران بسیاری از چشمه‌ها و منابع طبیعی آب به‌معجزه منسوب شد که تشبثی مأیوسانه و معصومانه برای حفظ و حراست آب و پیشگیری از آلودن آن تلقی می‌گردد. امروزه نیز پاره‌ای چشمه‌ها را اثر سم دلدل یا معلول به‌جای ماندن مهر نماز پیغمبر(ص) یا جای پای علی(ع) و ... می‌دانند و ایجاد آب‌انبارها و سقاخانه‌ها و کندن قنات‌ها و کاریزها و ... همیشه در شمار «خریدن بهشت» شناخته می‌شود.

در گذشته‌های نه‌چندان دور - انسان‌های خیر و نیکوکار، کاریزها و قنات‌ها

را وقف ساکنین مستمند ساخته بودند که مجاناً هرخانه‌ای آب از آن بگذرد یعنی که خیرات باقیات داشته‌اند و حبه‌ای آب وقف مردم کرده‌اند.

مرد و زن - صبح و عصر - در این خیرات باقیات تن شسته‌اند و نوشیده‌اند و کاشته‌اند و به روح بانی آن دعای مغفرت فرستاده‌اند.

و مردم بنابه مصلحت، آب را بخش و بخش می‌کرده‌اند و نوبتی و حجاب‌ه‌ای در نظر می‌گرفته‌اند و قنات و رشته آب باریکش که در دل آبادی‌ها جاری بود مثل یک رشته باریک ابریشمی، تنیده شده در رگ و جان مردم بود که ماندگاری آبادانی و گیاه و انسان به آب است.

دستورات و قراردادهای و عقدنامه‌هایی در حفر قنات و نگهداری آن‌ها و تقسیم آب وجود داشته است و عموماً به‌یمن قدم مقدسین این قنات‌ها پرآب بوده‌اند و «مادر چاه‌ها» - همواره سینه‌هایشان از آب حیات مالا مال.

به خاطر افزونی آب همیشه ایام قادر سبحان را سپاس گفته‌اند و شیطان رجیم لعین را نفرین فرستاده‌اند.

به‌سندی از اسناد متعدد مربوط به حفر قنات و تقسیم و تسهیم آب نظری بیفکنیم (۸):

بعد از توکل به‌قادر سبحان و منان قدیم و استعاذه از شر شیطان رجیم لعین چون یک رشته قنات در صحرای محله چال را بعضی از فقراء و ضعفاء و جز آن باعث و بانی شدند که حفر نموده که در واقع از صدقات جاریه باعث اجر دنیا و آخرت می‌باشد. لهذا بعد از مشاوره و استخاره به‌کلام‌الله مجید و سعادت خوبی استخاره شروع در حفر نموده تقسیم نمودند به‌دوازده قسم و سهم، به‌میونیت عدد دوازده امام علیهم‌السلام و نام هر قسمتی و سهمی را به دانگی موسوم نموده به‌تفصیل ذیل که هر یک مالکین، مستحق قسمت مرقومه خود باشند و احدی را نمی‌رسد که تغییر و تبدیلی و تصرفی در آن تقسیم و تسهیم نمایند. تفصیل قسمت این است.

بنابه این سند، علاوه بر حفر قنات و تقسیم و تسهیم آب، هرکسی از مالکان موظف به حفظ و حراست قنات گشته و مبلغی مزباج تنخواه برای نگهداری و حفر قنات باید در نظر بگیرد.

در پندار عوام، ملائکه و فرشتگان از کسی که آب دهان به آب روان بیاندازد، قهر می‌کنند و نفرینش می‌نمایند.

آب را مهریه حضرت فاطمه (س) می‌دانند و به‌ایام سوگواری و سال‌گشت

۸- دوست محترم آقای محمد عمیدی این سند را که مربوط به حفر قنات و تقسیم و تسهیم آب در صحرای «محله چال» گلپایگان است، در اختیار رافق این سطور گذاشتند. با تشکر از ایشان.

این کتاب است که در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر کاشان در اختیار عموم قرار داده شد
 سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر کاشان در اختیار عموم قرار داده شد
 سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر کاشان در اختیار عموم قرار داده شد
 سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر
در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر
در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر
در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر
در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر
در احوال این شهر	در احوال این شهر	در احوال این شهر

این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر کاشان در اختیار عموم قرار داده شد
 سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

این کتاب در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر کاشان در اختیار عموم قرار داده شد
 سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

سید محمد باقر
 حاج میرزا حسن
 میرزا حسن
 میرزا حسن

شهادت حضرت امام حسین (ع) سینه‌زنان و بر سر کوبان به تعجب از این‌که آب مهریه مادر آن حضرت بوده و حضرت به اتفاق یاران در صحرای کربلا تشنه لب جان داده است یاد می‌کنند:

آب، مهر زهرا، توب تشنه دهی جان مصلحت بود ندانم چه در این کار قضا را

عوام باور دارند که شب اول ماه (پس از رؤیت ماه) اگر نظرشان بر سبزی یا به آب بیفتد آن ماه روزهای خوشی خواهند داشت. در ضرب‌المثل‌هاشان، مکرر از آب و ارزش آب سخن می‌گویند. انسانی که بی‌حرمت شود و ارزش و اعتبار خود را از دست دهد، «آب» رویش ریخته می‌شود. دو تن که اهل مجادله باشند و به هیچ وجه به انس و الفت نیندیشند «آب» شان به یک جوی نمی‌رود (۹) و آن کس که کار بیهوده و عبث انجام می‌دهد، «آب» در هاون می‌کوبد و آن‌گاه که خلاف کردند و دل به پیشیمانی سپردند، خواهند شنید که «آب» رفته به جوی باز نمی‌گردد و هنگامی که مختصر وسیله معیشتی فراهم کردند و دل‌خوش ساختند و قناعتی هم در پیش گرفتند به شادمانی و بی‌ریائی خواهد خواهند گفت که «آب» پاریکه‌ای داریم و زندگی را بهمرنحو سپری می‌سازیم.

بر سر آبرویاختگان و دامن ناپاکان، «آب» توبه می‌ریزند تا پلشتی از روی و ناپاکی از دامنش بزدایند. بالاتر از آن بیدائی جهان و انسان را به‌یمن آب دانسته و با لحنی زیبا حتی بر سنگ مزار مردگان‌شان این پندار را مجسم می‌سازند:

بیدا چو گوهر ز قطره‌ای آب شدیم
چون آب در آمیم چو در نایاب شدیم
بودیم به خواب در شبستان ازل
بیدار شدیم و باز در خواب شدیم. (۱۰)

۹- استفاده از آب چاه و قنات و نهر و ... همواره طبق قراردادها و ضوابط خاصی صورت می‌گرفته و ای بسا که استفادۀ نهاروا از آب، منجر به بروز اختلافاتی می‌گردیده است. افسانه شهر «خونسار» نمونه بارزی از این موضوع است:

خونسار: نخست روستای کوچکی بود برای اردوی تهابستانی ناحیه گلپایگان. نهر آبی از آنجا می‌گذشت و به‌سوی «نیون» (Niyoun) می‌رفت. روزی سارپانی به‌خونسار آمد و راه‌آب را بست تا زمین‌های خود را آبیاری کند. مردم «نیون» که از آب بی‌نصیب مانده بودند آمدند و او را کشتند.

ریش سفیدان محل نشستنی فراهم کردند و تصمیم گرفتند که به‌جبران این قتل، هفته‌ای سه‌روز مردم خونسار را از آب بهره‌مند سازند و بقیه روزهای هفته مردم گلپایگان از آب استفاده کنند. رفته رفته «خون ساربان» به «خونسار» مبدل شد.

۱۰- برگرفته از سنگ مزاری در گورستان «بشت باغ کلانتر» اردبیل.

و یادشان نمی‌رود که خط و نشان بکشند و ناپاکان را از حضور در کندن کاریزها و نظاره کردن به قنات‌ها برحذر نمایند. چون اگر مرد ناپاکی برقنات (از جمله قنات ضریح بی‌بی شهربانو) بنگرد، آب قنات کم می‌شود. (۱۱)

هنوز هم در برخی از نقاط ایران (یزد و میبد و ...) که آب قنات حرمتی دارد و خبرگان «مادزچاه» حفر می‌کنند (۱۲) و آب قنات را در سطح زمین آفتابی می‌نمایند و «مظهر قنات» (۱۳) را پرآب می‌سازند و آب در «شترگلوها» (۱۴) و «منگل»ها (۱۵) هدایت می‌نمایند، افسانه‌های زیبایی برای ما روایت می‌کنند. از قهر قنات و خشکیدنش، از مهر و پرآبی و آب همچون شربت گسوارایش و معصومانه در پندار خویش قنات خشک و بی‌بهره از باروری و آب‌رسانی را به آبدهی تشویق می‌کنند.

بنابراین باور برخی از بهره‌گیرندگان از قنات در یزد و اطراف آن هنگامی که قنات آب خشک کرد و بی‌بهره شد، اهل آبادی به مشورت و گفتگو می‌نشینند و بر بوم ذهن خود و بر پرده خیال خویش زیباترین پندار عامیانه را نقش می‌زنند: در چنین موقعیتی صحنه نمایش ترتیب می‌دهند و با حرکاتی نه‌چندان دور از واقعیت، در یکی از روزهای فراغت - در صحنه تمثیل - جوانی از جوانان

۱۱- در اردیبهل شنیده بودم که روزگاری نه‌چندان دور - در آن شهر - چاه آبی بوده است. آبش در نهایت گوارائی و نظر کرده بوده و مرکب مسافری گم‌گشته داشته و معتادان از او خبری نداشتند، بر سر چاه آب می‌رفته و برده‌های چاه می‌ایستاده و قسمش می‌داده و فریاد می‌کرده که از گم‌گشته‌اش خبری بدهد. (شاید انعکاس صوت بوده و در پندار مردم پاسخی از چاه بدانها می‌رسیده است. در زمانی که وسیله مسافرت در اختیار نبوده و ساریبانان کاروان در راه می‌انداختند والا امروزه به‌انواع وسایل از نامه و تلفن و ... می‌توان خبر گرفت). به‌راقم این‌طور گفتند که تنی چند که ناپاک بودند بر سر چاه رفتند. آب چاه پس نشست و به‌خشکی رسید.

۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- حفر قنات بر پایه اصول فنی صورت می‌گیرد. خبرگان در دامنه ارتفاعات آبگیر، ابتدا «مادزچاه» حفر می‌کنند تا به آب برسند و در جهتی که رسالتن آب در نظر است به‌فاصل نزدیک به هم چاه‌های دیگر حفر می‌نمایند و خاک‌های آنرا بیرون آورده و دور حلقه چاه توده می‌کنند تا آب‌های باران و سبیل‌های سطحی به داخل چاه وارد نشود و از سرچاه به چاه دیگر مجرائی کنده آب را از مادر چاه جریان می‌دهند. کف مجاری از روی جریان آب تعیین می‌شود و باروشن‌کردن شمع در مدخل هرچاه، جهت حفر مجاری را تعیین می‌کنند تا مسیر قنات درست به نقطه‌ای که موردنظر است منتهی شود. چون آب قنات در سطح زمین آفتابی شد آنجا را «مظهر» قنات می‌نامند و هرگاه در مسیر قنات موانعی مانند مسیل و یا تهر و رودخانه‌ای قرار گیرد، آب قنات را در مجراهائی به‌نام «شترگلو» وارد می‌کنند و به‌این نحو به ادامه جریان آب موفق می‌شوند. این شترگلوها را «منگل» می‌نامند.

اغلب مظهرها و منگل‌ها در خارج شهر بوده است و از آنجا آب در نهرهای خاکی و جوی‌ها، به کوی و برزن‌ها روان می‌گردید.



طرح شماره ۲ - در صحنه
تمثیل - جوانی از جوانان
برومند روستارا به دامادی
برمی گزینند که عروسش
« مادر چاه » است و
چشم انتظار جوان دستار
بر سر و جامه رنگین بر تن
که به استقبال عروس
خویش باید برود و اهل
آبادی با ساز و دهل داماد را -
تو گوئی - به حجله بخت
می برند باید تا کنار توده های
خاک انباشته بر سر چاه
بروند و مادر چاه را با
صدای رسا بخوانند که
حجله ای آراسته اند و
داماد را به حجله گاه
آورده اند.

برومند روستا را به دامادی برمی گزینند که عروسش « مادر چاه » است و چشم انتظار جوان دستار بر سر و جامه رنگین برتن که به استقبال عروس خویش باید برود و اهل آبادی با ساز و دهل داماد را - تو گوئی - به حجله بخت می برند باید تا کنار توده های خاک انباشته بر سر چاه بروند و مادر چاه را با صدای رسا بخوانند که حجله ای آراسته اند و داماد را به حجله گاه آورده اند. (طرح شماره ۲). دهن را با نقل و نبات باید شیرین کرد و چشم انتظار آب گوارای چاه و قنات بود که اشک شوقی را می ماند که از چشم مادر چاه بر گونه هایش که از دیدار داماد تفته و گل انداخته، جاری می شود یعنی که بر دشت سوخته و بی بر و آب، آبی خواهد رسید و مظهر چاه پر آب و پر بار خواهد گردید.

گوئی امشاسپند خرداد آن فرشته چشم به راه التفات مردم، از توجه مردم به پاک نگهداشتن آب و حفظ و حراست آن و آب خواهی و سیاستگزاری زمینیان به وجد آمده کاریزها و قنات ها و چشمه سارها و نهرها و دریاها را پر آب می سازد و رسائی و خرمی و زیبایی را در قامت جوانان روستا نظاره می کند و شادمان از این که نفس گرمش به بالندگی جوانان مدد رسانده است و شکوفائی اندیشه (چاره جوئی)

برای افزون ساختن آب را به چشم دیده است.

از سوی دیگر حفر قنوات و پاک کردن جویبارها از گل ولای و کندن چاه و ... در میان روستائیان به صورت نوعی تعاون و همکاری و گرد هم آئی و مشورت و مصلحت برای کشت و کار و غیره درمی آید تا ضمن فعالیت برای بهتر ساختن وضع آبیاری، جشنی هم برپای دارند و فراغتی بیابند و تن از خستگی کار برهانند.

در برخی از نقاط ایران هنوز جشن های خاص جوی کنی و لایروبی و ... برپا می شود.

در فریدون شهر اصفهان سالی سه بار، اهل آبادی دور هم جمع می شوند و با همکاری و تقسیم کار، به نظافت جویبارها می پردازند.

نخست در بهار (اردیبهشت ماه) که آب بر کشتزارها می رسانند و بار دوم هنگام دانه کردن گندم (۲۰ تا ۲۵ روز از تابستان گذشته) که «دانا» به مزارع گندم می بندند و سومین بار پیش از آب «نم» دادن که در موقع کشت پائیزه به زمین های زراعی آب می گشایند.

اهالی آبادی که علف های هرز و گل ولای جوی ها را مانع رسیدن آب به مزارع می بینند، به دشتبان محل که نگهبانی کشتزارها با اوست سفارش می کنند که «جار» بزند و اهل محل را خبر کند که فلان روز جوی ها را پاک خواهند کرد. دشتبان شب هنگام بر پشت بام جار می زند تا همه بشنوند و هنگام سحر نیز فریاد برمی آورد که مردم بدانید و فلان روز بیائید سر جوی ها که قرار است جوی بکنند یا جوی ها را از خس و خاشاک تمیز کنند.

دشتبان نوبت لایروبی جوی ها را اعلام خواهد کرد تا هرکس بداند که در کدامین گذر آب حضور داشته باشد. نیروی انسانی به همیاری و همکاری دعوت می شوند و اگر کسی به علتی از حضور در محل لایروبی جوی ها معذور باشد باید پولی در ازاء کار کارگری به جای خویشتن بپردازد. مردم روزی که تعیین کرده اند در کنار جوی ها حاضر خواهند شد. «نیزه دار» خواهد آمد و جوی را با نیزه گز خواهد کرد و سهم هر دانگی را برای لایروبی تعیین خواهد نمود. نیزه دار کسی است که با نیزه (چوبدستی بلندی به درازی تقریباً ۴ زرع و سبک و قابل حمل که دو طرفش را با تیشه تراشیده اند. واحدی است برای سنجیدن طول جویبارها) طول جویبارها را می سنجد.

اهل آبادی از دل و جان کار خواهند کرد و تا نیمروز گل ولجن و علف های هرز را از کنار جوی ها بدور ساخته و لختی آسوده و دور هم نان و پنیر و غذائی خواهند خورد و فعالیت را برای بعد از ظهر از سر خواهند گرفت و در مدت سه چهار روز جوی ها را نظیف و آب را روان خواهند کرد و به یمن پاکی جویبارها گوسفندی سربریده و گرد هم آمده و از زحمت کار و تداوم آن و همیاری و اعانات و ... صحبت می کنند. حتی رهگذران را دعوت می نمایند که در شادمانی آن ها سهیم باشند. بحث درباره کار و کشت و زرع و یافتن راه حل برای برطرف ساختن مشکلات زراعی



طرح شماره ۳- هنوز هم در برخی از نقاط ایران وقتی مقنیان چاه می‌کنند و نخستین دلو و سطل آب را از چاه بیرون می‌کشند، مردم به گرد چاه حلقه زده و به سر و روی هم آب می‌پاشند و به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند تا دلبستگی خویش را به آب نشان دهند و بر چاه نو که آبش پس از آن مزرعه‌ها و کرت‌های سبزی را مشروب خواهد کرد، گلاب می‌ریزند.

از عمده مباحث و گفتگوهای جشن جوی‌کنی است. (۱۶)

حرمت آب و نیاز انسان بدان بر سطر سطر دفتر زندگی انسان - در طی زمان - نقش بسته است و شادمانی دسترسی به آب از دیرزمان از سور و سرورهای پر خاطره انسان است.

هنوز هم در برخی از نقاط ایران وقتی مقنیان چاه می‌کنند و نخستین دلو و سطل آب را از چاه بیرون می‌کشند، مردم به گرد چاه حلقه زده و به سر و روی هم آب می‌پاشند و به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند تا دلبستگی خویش را به آب نشان دهند و بر چاه نو که آبش پس از آن مزرعه‌ها و کرت‌های سبزی را مشروب خواهد کرد، گلاب می‌ریزند. (طرح شماره ۳)

«تیرگان» نیز در ادبیات مزدیسنا حرمت‌گذار «آب» است و به آبریزگان و آبپاشان قدر و منزلت آب را باز می‌گوید.

۱۶- مطالب مربوط به جوی‌کنی در فریبون‌شهر اصفهان از آرشیو مرکز فرهنگ مردم مورد استفاده قرار گرفته است.

تیرگان با ایزد نظرکرده‌اش که تشتر نام دارد و موکل بر باران است چندین حدیث و اسطوره را در بردارد. از سوئی راوی چالش تشتر ایزد باران با ابوش دیو خشکی در آوردگاه آسمانی است که تشتر به‌قامت رسا و زیبایی اسب سفید بلند یال و سم ظریف برعلیه ابوش مظهر بی‌برکتی و خشکی و قحطی و بی‌بارانی مجسم در هیکل اسب سیاه کل و دم‌بریده و گوش‌بریده در می‌آید، قیام می‌کند و عاقبت دیو خشکی را شکست می‌دهد و سرافکننده‌اش می‌سازد و باران برکشتزارها فرو می‌ریزد و دلخوشی برزمینیان - به‌همراه باران - فرو می‌فرستد، حدیث مفصلی است وراقم این سطور درجای دیگر افسانه‌اش را بازگفته‌است (۱۷). اسطوره دیگر حماسه آرش است. در مقاله «پانتومیم آرش تیرانداز» راقم این‌سطور، اسطوره آرش را به‌باورها و معتقدات مردم برخی از نقاط ایران در عصر حاضر پیوند داده است (۱۸) و سه دیگر جشن آبریزان یا آبریزگان که به‌مناسبت ارتباط با آب و در ادامه گفتار مربوط به پایگاه آب به‌اجمال گوشه‌هایی از این جشن بازگو می‌شود: گردیزی مورخ قرن پنجم هجری انگیزه برگزاری جشن تیرگان را چنین نوشته است:

«و تیرگان سیزدهم ماه تیر موافق ما هست و این آن روز بود که آرش تیرانداخت اندر آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت هر جا تیر تو برسد... پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید و اندر تیرگان غسل کنند و سفالین‌ها و آتش‌دان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند و هرکسی به‌سرکار خویش شدند و هم اندرین ایام گندم با میوه بیزند و بخورند و گویند اندران وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد زیرا که همه اندر حصار بودند.

سرشستن از بهر آنست که چنین گویند که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد تنها خوابش فرو برد. پس بیژن‌بن‌گیو فرا رسید او را خفته یافت آب بر وی زد تا از خواب بیدار شد و اندرین روز غسل کردن میان ایشان به‌رسم ماند.»

ابوریحان بیرونی در مورد جشن آب‌پاشان می‌نویسد:
 «... و در این روز مردم به‌یکدیگر آب می‌پاشند و سبب این کار همان

۱۷- در این مورد بنگرید به مقاله: «آیین طلب باران و حرمت آب در ایران» نوشته جابر عناصری.

نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان - سال هفتم، شماره یکم، فروردین ماه ۱۳۴۸، صص ۲۵-۶۴.

۱۸- پانتومیم آرش تیرانداز (لال شیشی یا تیر آرش) نوشته جابر عناصری، مجله چیستا، شماره ۷،

اسفند ماه ۱۳۶۰، صص ۷۹۸-۸۰۴.

سبب اغتسال است. و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نیارید و ناگهان به ایران سخت ببازید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین‌طور در ایران مرسوم بماند.»

ذکریای قزوینی نویسنده قرن هفتم هجری زمان آغاز جشن آبریزگان را مربوط به دوره ساسانیان و سلطنت فیروز ساسانی و انگیزه آن را تخطی شدید و توسل و دعای فیروز به درگاه اهورامزدا و اجابت آن از طرف پرورگار دانسته است:

«... سی‌ام را این روز سی‌ام حزیران است و آنرا در اصفهان به آب ریزگان خوانند و سبب این آن بود که تخطی در زمان فیروز پدید شد و فیروز جد نوشیروان است و فیروز در آن سال خراج بگذاشت و از اموال آتشخان‌ها قرض کرد و بر رعیت قسمت کرده و نگذاشت که کسی از گرسنگی هلاک شود، آنکه نماز کرد و دست به دعا بازداشت و گفت الهی اگر این قحط را سبب سوء سیرت من است مرا ظاهر کن تا خویشان را خلع کنم و اگر سبب آن از غیر جهت من است آن را بگردان و اهل دنیا را باران فرست چون او از آتشخانه بیرون آمد ابری برآمد و بارانی ببارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن، به هم‌دیگر آب می‌ریختند از غایت شادی و این از آن زمان بازعادت شد.»

در دوره صفویه جشن آبریزگان در اکثر نقاط ایران به خصوص در پایتخت (اصفهان) برگزار می‌گردید. (۱۹)
هنوز هم عوام پشت سر مسافران آب می‌پاشند تا سفرشان به خیر گردد و

۱۹- بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم که هم‌وطنان ارمنی و سایر ارامنه، جشن آبریزگان را عیدی از اعیاد کلیسای خود می‌دانند. سیاحان و سفرنامه‌نویسان به جلفای اصفهان و انجام مراسم آبد ریزگان مکرر اشاره کرده‌اند. «واردواره» جشنی بوده است که طی آن مردم به روی یکدیگر آب می‌پاشیده‌اند. کبوتر می‌پراندند و مراسمی خاص جهت آبیاری و پرورش گل و گیاه انجام می‌داده‌اند.

آستغیک (Astghik) و آن‌اهیت الهه‌هایی هستند که ارداوایر بدان‌ها منسوب است [و برخی نیز آنرا وابسته به طوفان نوح می‌دانند]. یکی از محققین ارمنی، ریشه لغوی اصطلاح ارداوایر را «وارد» به معنی آب و «اوار» به معنی راه آب تصور می‌کند و به الهه آن‌اهیت نسبت می‌دهد. محقق دیگری به نام گ. قاپاتسیان عقیده دارد که ارداوایر از دو کلمه «وارد» به معنی آب و «آر» به معنی شستن ترکیب یافته است. و. ملیک پاشایان (پس از مطالعه همه آرای پیشینیان) در کتابی که به سال ۱۹۶۸ منتشر کرده، اظهار عقیده می‌کند که ارداوایر یک اصطلاح مرکب ←

زودتر بازگردند. یا روی قبر مردگانشان آب می‌پاشند تا روح مرده صفا یابد. تو گوئی در پرده خیال، چشم‌انتظار بازگشت آرش‌های جان شیفته هستند تا پیروزمندانه از حرب و جنگ با ددان و دیوان برگردند و مسافران مشکلی و گرفتاری در طی طریق نصیبشان نشود. یا گمان بری که تن پاره‌پاره گشته آرش به آب چشم منتظران بازگشت او از نبرد با افراسیاب غسل داده می‌شود و بندیان افراسیاب از محبس نجات یافته و تن به آب روان سپرده و پالایش و نظافت می‌یابند.

داستان تیر ماسیزه و جشن تیرگان در سنگر (شهرکی عشایرنشین در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان) را ضمن مقاله «پانتومیم آرش تیرانداز» (۲۰) گفته بودم که یادآور حماسه آرش بود. در ادامه آن در این گفتار اشاره می‌کنم که کهنسالان سنگسری (بهروز تیر ماسیزه که جوانان ترکه به دست بر در خانه‌های مردم می‌روند و بی آن‌که کلامی بر زبان جاری سازند، لال‌بازی می‌کنند و سکوت می‌نمایند و ترکه‌ها را بر تن انسان‌ها و برجسم چهارپایان می‌زنند و باور دارند که با این عمل سلامتی برای یک سال تمام بدان‌ها به‌ارمغان می‌برند) به‌هنگام پگاه تیر ماسیزه، قبل از سرزدن آفتاب از خانه‌ها بیرون می‌روند و ضمن این که تن به ضربات ترکه جوانان (لال‌ها) می‌سپارند بی آن‌که حرفی و کلمه‌ای بر زبان جاری سازند بر سر چشمه‌های آب رفته و ظرفی آب برمی‌گیرند و باز می‌گردند. این آب «لاله» (۲۱) یعنی «آب لال‌ها» نامیده می‌شود و آب مقدسی به‌شمار می‌رود که از آلودنش پرهیز می‌کنند. باید این آب را بر ظرفی ریخت و ظرف را از جایی آویزان کرد و گهگاه که اهل خانه تن خسته کردند و مریضی به‌سراغشان آمد، جرعه‌ای از این آب را بنوشند و به‌زعمشان شفا یابند. این کار را «شگونی» (۲۲) (فرخنده و باشگون) و آن آب را منزّه و شفابخش می‌پندارند.

«چاشم» (۲۳) قریه‌ایست در دل کوه‌ها و در چهار فرسنگی سنگسری که بهروز

سنانسکریت می‌باشد که از دو کلمه «آب» و «پاشیدن» به‌وجود آمده و به‌معنی آبپاشی به‌کار رفته است.

واردآوار در ماه اوت (مصادف با مردادماه) انجام می‌گیرد. آرامنه از دیرباز طی جشنی به‌هنگام واردآوار قربانی می‌کردند و میوه و سبزی وقف مرکز مذهبی می‌نمودند. در جشن واردآوار آرامنه آبپاشی می‌کردند و به‌سر و روی همدیگر آب می‌پاشیدند و کبوترپرانی می‌کردند (شاید به‌خاطر همین رسم کهن، برخی واردآوار را به‌طوفان نوح نسبت می‌دهند و به‌احترام روح حضرت نوح، آب می‌پاشند و کبوتر می‌پراندند. در روسناهای ارمنیان به‌هنگام جشن آبپاشی، مسابقات اسب سواری انجام می‌گرفت و طی آن سوارکاران سعی می‌کردند یکدیگر را در میان جوی‌ها و نهرهای آب بیندازند.)

۲۰- چیستا، شماره ۷، صص ۷۹۸-۸۰۴.

21. Lale - Vo.

22. Shaguni.

23. Chashm.

تیرماسیزه در این آبادی - مردم گندم برشته می‌کنند و شب قبل از آن نیز اهل آبادی به منازل همدیگر رفته و پلو می‌خورند یا غذائی پخته به‌ارمغان می‌برند و به تفال و شرط بندی (به مقاله پانتومیم آرش تیرانداز نوشته راقم این سطور مراجعه شود) می‌پردازند.

شاید این حرکات گوشه‌هایی باشد از اسطوره آرش که «مردم از حصار افراسیاب رسته بودند و آرد نتوانسته بودند تهیه نمایند زیرا که همه اندر حصار بودند و گندم با میوه پخته و خورده بودند».

اهل آبادی چاشم نیز به‌هنگام تیرگان، گندم برشته می‌سازند و سنگسری‌ها «لاله» را متبرک می‌دانند. و گوئی به‌روز تیر ماسیزه برسر پیروزی آرش شرط - بندی می‌نمایند.

اگر انسان به آب روان تغسیل می‌یابد و آلودگی‌ها به آب برطرف می‌گردد و کشتزارها به آب مصفا می‌شوند - گیاه و دانه و درخت هم جان در آب دارند و مایه حیات و باعث دوام رستنی‌ها، همان «آب» است و آب افزون بر همه آثار سازنده‌اش و حیات‌بخشی‌هایش عنصری است که قامت گیاه را به‌بالندگی می‌کشانند و گلبرگ‌های ریاحین را به‌سرسبزی می‌سپارد و انس و الفتش با گیاه، همان انس و الفت دیرینه خرداد - امشاسپند آب - و امرداد - پرستار نباتات - است و دو عنصر جدائی‌ناپذیر قلمداد می‌شوند.

در ادبیات مزدیسنا، امرداد از دیدگاه معنوی، نمودار جاودانی و بی‌آغازی و بی‌انجامی و در جهان مادی نگهبان گیاهان است.

در کیش زرتشتی بریدن و کندن درخت بارور و چیدن میوه نارس، ناروا است.

در ادبیات مزدیسنا سفارش شده است که:

آب ارمیشت (Armisht) = ایستاده و راکد خشکانید و جایش کشتزار کنید. درخت افزایش - درخت جوان مبرید. برو و میوه نارسیده مچینید.

در گفتار عوام، قد شمشاد و بلندی قامت سروگون پسندیده است و سرو سهی و سرو آزاده زیانزد مردم در گفتار روزمره است.

قد شمشاد مانند دوست را چگونه می‌توان کفن پوشاند و سروقامت (۲۴) او را برگورگاه نهاد. چرا که سرو سهی و آزاده‌ای بوده است. پس باید برسنگ مزارش تصویر سرو بلندی نقر نمود و او را به‌حال عروج نشان داد تا نمودار قامت بی‌عیب و آهوی دوست باشد و به‌بی‌مرگی و جاودانگی او اندیشید. امشاسپند امرداد نماینده بی‌مرگی و مظهر ذات زوال‌ناپذیر است و سرو علامت بی‌مرگی و استقامت و دوام و طولانی بودن عمر است. حتی اشوزرتشت بر سرو کاشمر

۲۴- تلخ است شربت غم هجران یار و تلخ‌تر

بر «سرو قامتی» که به‌حسرت جوان برفت زخمی چنان نبود که مرهم توان نهاد

داروی دل چه فایده دارد چو جان برقت برگرفته از سنگ مزاری از گورستان «پشت باغ‌کلانتر» اردبیل.



طرح شماره ۴- شیرازی‌ها با واردارند که اگر به هنگام بهار نخستین گل‌های درخت نارنج را بچینند، درخت قهر می‌کند و دیگر میوه نمی‌دهد. شیرازی‌ها در آغاز بهار برای این که درخت نارنج رشد کند و میوه دهد، بخشی از درخت را با چارقد می‌پوشانند و شیرینی بدان تعارف می‌کنند و پای درخت، دنبه گوسفندی را کیاب می‌کنند.

می‌بالد که به دست پرمهر خود کاشته و پرورانده بود. (۲۵)
نمونه‌های زیبایی از ارج و حرمت به‌رستنی‌ها در رفتار و کردار عوام برجای مانده است.

شیرازی‌ها باور دارند که اگر به‌هنگام بهار، نخستین گل‌های درخت نارنج را بچینند، درخت قهر می‌کند و دیگر میوه نمی‌دهد. شیرازی‌ها در آغاز بهار برای این که درخت نارنج رشد کند و میوه دهد، بخشی از درخت را با چارقد می‌پوشانند و شیرینی بدان تعارف می‌کنند و پای درخت، دنبه گوسفندی را کیاب می‌کنند. (طرح شماره ۴). اگر درخت نارنجی میوه ندهد یا کم‌بار باشد،

۲۵- «گوبند زرنشت دو درخت سرو به‌طالع سعد در دوحل به‌دست خود کشته بود، یکی در کاشمر و دیگری در قریه‌ای از قراء طوس خراسان.

به‌مرور دهورا این دو درخت بلند و سطیر و پرشاخ شده بود...».

۲۶- این باور - کلام نغز مولانا را در دفتر سوم مثنوی به‌یاد می‌آورد:

کف‌زنان رقصان ز تحریک صبا
برگ‌ها با شاخه‌ها هم‌کف زنان
گوش دل، باید نه‌این گوش بدن

تو نبینی برگ‌ها با شاخه‌ها
تو نبینی لیک بهر گوش‌شان
تو نبینی برگ‌ها را کف‌زنان

آنرا عروس می‌کنند به این نیت که پربار شود. نخست زن صاحبخانه، زن‌های دیگر را به‌خانه‌اش دعوت می‌کند. توری بر سر درخت می‌کشند - شکرپنیر بروی شاخه‌های درخت می‌پاشند و «کل» (۲۷) می‌زنند و «واسونک» (۲۸) می‌خوانند. معتقدند که بدین ترتیب درخت نارنج می‌دهد.

با این همه حرمت و ارزشی که به درخت قائلند گاهی ناچار از تهدید آن می‌شوند. چرا که درخت بی‌بر، زن بی‌فرزند را می‌ماند. باید چاره‌ای اندیشید و پربارش کرد.

شیرازی‌ها اگر درخت نارنجی میوه ندهد با اره‌ای به سراغ درخت می‌روند و تظاهر می‌کنند که درخت را از بیخ و بن خواهند انداخت. کسی ضامن می‌شود تا به درخت اجازه دهند یک سال دیگر برجای بماند و اگر بازهم نارنج نداد، آن وقت می‌توان آنرا از ریشه کند.

نظیر چنین مراسمی در برخی دیگر از نقاط ایران نیز مرسوم است. دو نفر به‌سوی درختی می‌روند که سالی میوه نداده است. یکی از آن دوتبر به دست می‌گیرد و خود را خشمگین نشان می‌دهد و فریاد می‌زند که چون این درخت میوه نمی‌دهد باید آن را بیافکنیم». آن‌گاه ضربتی به درخت می‌زند. اما آن یکی دست او را می‌گیرد و می‌گوید:

«این بار او را به من ببخش. اگر سال دیگر میوه نداد قطعش کن».

هریک از آن دو در گفته و عقیده خود پافشاری می‌کند و سرانجام درخت از بریده شدن معاف می‌گردد. (طرح شماره ۵)

باور دارند که چنین درختی، سال دیگر میوه خواهد داد.

حرمت و ارزش نباتات در نزد عوام چنانست که ضرب‌المثل‌ها و گفتار نغز و پندآمیز فراوانی در ارتباط با گیاهان و رستنی‌ها به‌یادگار گذاشته‌اند:

کسی که اجاق کور باشد و فرزند نی‌آورد، درخت بی‌بر را می‌ماند. و آن کس که خسیس و بی‌فایده است، درخت بی‌سایه را شبیه است. اگر سرور و شادمانی نصیب کسی شود و خبر خوشی بدو برسد گل از گلش شکفته می‌شود و اگر آزر و شرمی او را درگیرد، صورتش گل می‌اندازد و سرخگون می‌شود. و اگر پشتیبانی داشته باشد و صاحب اصل و نسب باشد، ریشه در خاک دارد و آدم باشعور متواضع، درخت پرباری را می‌ماند که از زیادی بار، سر به‌زیر افکنده است. صورت زیبا و لطیف را در تمثیل، صورت نازک‌تر از برگ گل می‌نامند و جلگی این تمثیل‌ها و باورها و پندارها، پایگاه معنوی و مادی رستنی‌ها و احترام و ارج‌گذاری بدان‌ها را در نزد مردم گواهی می‌دهند.

در آئین زرتشت همه درختان و گیاهان مقدس شمرده می‌شوند و هرکسی که درختی کارد، او اشوئی می‌کارد.

۲۷ - Kell = کل زدن به معنی بردن کوبیدن و فریاد شادی برآوردن.

۲۸ - Vassunak = ترانه‌هایی که در مجالس عروسی و سرور و شادمانی می‌خوانند.



طرح شماره ۵ - دونفر به سوی درختی می‌روند که سالی میوه نداده است. یکی از آن دو تیر به دست می‌گیرد و خود را خشمگین نشان می‌دهد و فریاد می‌زند که چون این درخت میوه نمی‌دهد باید آن را بیا فکنم. آن گاه ضربتی به درخت می‌زند. اما آن یکی دست او را می‌گیرد و می‌گوید: این بار او را به من ببخش اگر سال دیگر میوه نداد قطعش کن. هر يك از آن دو در گفته و عقیده خود با فشاری می‌کند و سرانجام درخت از بریده شدن معاف می‌گردد. باور دارند که چنین درختی، سال دیگر میوه خواهد داد.

همواره این سرزمین اهورائی، به آب روان و بالش گیاه پرآب و پر بار و سرسبز و خرم باد.

**سرسبز باد آنکه چو پاکان باستان
آبی به خاک راند و درختی به بار کرد.**

توضیح: بانوی هنرمند سرکار خانم مهین افشان‌پور مرا یاری داده و طرح‌های مقاله را ترسیم فرمودند. با تشکر از ایشان.

کتاب‌نامه:

اکثر مطالب مربوط به فرهنگ عامه و باورهای عوام در مورد آب و گیاه و... بر پژوهش‌های شخصی راقم این سطور متکی است.

علاوه بر این، در تحریر مقاله - مقالات و کتبی چند مورد استفاده من بوده است. ضمن سپاسگزاری از نویسندگان مقالات و کتاب‌های مورد مراجعه، فهرست برخی از منابع به شرح زیر است:

- آئینه آئین مزدیسنی. کیخسرو پورشاهرخ کرمانی، (۱۳۲۵ هجری قمری).
- اساطیر ایرانی. تألیف ا. جی. کارنوی. ترجمه دکتر احمد طباطبائی، (از انتشارات کتابفروشی اپیکور، تبریز، آبان‌ماه ۱۳۴۱).
- فرهنگ پهلوی. تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۲).
- درآغاز پیامبری زرتشت (سرود هات ۲۹ گات‌ما). دکتر حسین وحیدی، (سازمان چاپ خواجه، مهر ماه ۱۳۵۹).
- دین پایه زرتشتی. دکتر حسین وحیدی با همکاری رشید شهردان، (سازمان چاپ خواجه، مهرماه ۱۳۵۹).
- معتقدات و آداب ایرانی. تألیف هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، (از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، جلد اول سال ۱۳۵۵ - جلد دوم سال ۱۳۵۷).
- کتاب کوچ. احمد شاملو، حرف آ - دفتر اول، (انتشارات مازیار، چاپ اول، مهر ۱۳۵۷).
- آثار الهامیه - ابوریحان بیرونی، ترجمه علی‌اکبر داناسرشت.
- عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات - تصنیف ذکریابن‌محمودبن‌محمودالملکوتی‌القرظوبنی، به‌تصحیح و مقابله نصرالله صبحی.
- سخنرانی‌های نخستین اجلاس کنفرانس تاریخ و فرهنگ ایران، (از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۴۹).
- فردوسی و ادبیات حماسی. مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس (۱۳۵۴)، (از انتشارات سروش ۱۳۵۵).
- بیست‌ها. گزارش ابراهیم پورداود، به‌کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، (ج ۱ و ج ۲)، (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۶).
- فرهنگ ایران باستان. نگارش ابراهیم پورداود، بخش نخست، (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۶).
- چاه در راه قنات (مقاله) نوشته دکتر ابراهیم باستانی‌پاریزی، (در مجموعه: کیفیت زندگی)، (از انتشارات مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۵۷).
- اعیاد کلیسای ارمنی. تألیف اسقف اعظم آرداک مانوکیان، ترجمه هرابیر خالاتیان، (چاپ وحید، سال ۱۳۵۲).
- گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس. ابوالقاسم فقیری، (از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس، آذر ماه ۱۳۵۷).
- تهران در گذشته نزدیک از زمان. گراورنده: حسین جودت، (۱۳۵۶).